

در شبه‌قاره هند، به‌عنوان سرزمینی که از دوران باستان مهد پیدایش ادیان بزرگ و تمدن‌سازی مانند آیین هندو و بودا بوده است، همواره معنویت و گرایش‌های عرفانی جایگاه خاصی داشته است. این سابقه طولانی در زمینه دین و معنویت موجب شده این سرزمین مستعد پیدایش جنبش‌های نوین معنوی بسیاری باشد که امروزه شهرت آنها از چارچوب مرزهای این سرزمین خارج شده و در سرتاسر جهان از خاورمیانه تا اروپا و آمریکا گسترش یافته است. در این میان، جنبش معنوی *سای بابا*، یکی از مهم‌ترین و مشهورترین مکاتب معنوی نوپدید آن دیار به‌شمار می‌آید که توسط فردی ملقب به *سَتهیه سای بابا* (Sathya Sai Baba) بنیان نهاده شده است؛ فردی که بیشتر به دلیل انجام کارهای خارق‌العاده و جادویی شهرت یافته است.

معرفی بنیان‌گذار جنبش معنوی سای بابا

یکی از مشهورترین جنبش‌های معنوی هندی، که در خارج از شبه‌قاره نیز پیروانی دارد، جنبش *سای بابا* است. بنیان‌گذار این مکتب معنوی، یعنی *سای بابا*، در ۲۳ نوامبر سال ۱۹۲۶ میلادی در روستایی کوچک به نام پوتَه‌پرتَهی در ایالت اندهره پرادش هندوستان در خانواده‌ای از طبقه کُشتریه هندو به دنیا آمد. او را *سَتهیه نارایانه راجو* نامیدند (a-Clarke, 2006, p. 547).

در سن چهارده سالگی در حادثه‌ای توسط عقربی گزیده شد. پس از یک شبانه‌روز بیهوشی خانواده و همسایگان را فراخواند و مدعی شد که او همان زاهد مشهور *سای بابای شَریدی* (۱۸۳۸-۱۹۱۸) است که در این جسم دوباره متولد شده (Ibid). از حدود دو ماه پس از آن حادثه نیز شروع به انجام کارهای جادویی کرد. مثلاً، دستش را در هوا می‌چرخاند و آب نبات و میوه ظاهر می‌کند، و با این‌گونه کارهای غیرعادی مریدانی گرد او جمع شدند (Sandweiss, 1975, p. 95).

پس از آن، *سای بابا* در محلی مخصوص به نام *آشرام* (Āshram) هر روز با مریدانش ملاقات می‌کرد. سرانجام در ۲۸ جون سال ۱۹۶۳ به دوست نزدیک و مترجم خود اعلام کرد که او برای یک هفته با کسی ملاقات نمی‌کند، و صبح روز بعد بیهوش شد. بیهوشی و به خلسه رفتن *سای بابا* امری، غیرعادی نبود، ولی معمولاً این حالت فقط چند ساعت طول می‌کشد، ولی این بار بسیار طولانی‌تر شد. مریدان کم‌کم نگران شدند و تصمیم به مداوای وی گرفتند. پزشکان پس از معاینه به این نتیجه رسیدند که *سای بابا* مبتلا به سل است و تصمیم داشتند او را معالجه کنند، ولی در آن حال *سای بابا* به

جستاری در عقاید و آموزه‌های سای بابا؛ نقد و بررسی کلامی

mohammadrohani59@yahoo.com

سیدمحمد روحانی / کارشناس ارشد کلام اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب

alim536@yahoo.com

محمد مهدی علیمردی / استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۳

چکیده

این مقاله به بررسی اجمالی زندگی *سَتهیه سای بابا* و مهم‌ترین آموزه‌های او، تبیین و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با ادیان و مکاتب معنوی هند، به‌ویژه مکتب هندویی ادوِیته و دَه‌نته (Advaita Vedanta) و آموزه‌های عرفا و بزرگان سلف او مانند *سای بابای شَریدی* می‌پردازد. به نظر می‌رسد بیشتر آموزه‌های وی ریشه در مکاتب باستانی هندی و تعالیم شخصیت‌های مشهور پیش از خودش دارد، که *سای بابا* آنها را در قالبی امروزی بیان کرده است. با نقد و بررسی آموزه‌ها و دعاوی مهم وی، یعنی اینکه تجسد خداوند است و اعمال فوق بشری انجام می‌دهد، این نتیجه حاصل می‌شود که هیچ‌یک از تعالیم وی از منظر خدانشناختی، جهان‌شناختی و نجات‌شناختی، با تعالیم الهی سختی ندارد. همچنین اعمال به ظاهر جادویی وی نیز، اولاً، در بسیاری از موارد ثابت شده که چیزی جز تردستی نیست و ثانیاً، حتی اگر واقعیت نیز می‌داشت داعیه خدا بودن وی را ثابت نمی‌کرد.

کلیدواژه‌ها: نجات، تجسد، عشق، هندو، وحدت وجود، فنا، تمرکز، معجزه، جادو.

هوش آمد و گفت نیازی به درمان نیست و او پس از پنج روز سلامتی خود را بازخواهد یافت (Sandweiss, 1975, p.98).

پس از این خوددرمانی، وی ادعا کرد او هم تجسد (اوتاره Avatāra) خدای شیوه است و هم تجسد همسرش شکتی (Shakti). او مدعی شد که سَای بابای شَریدی، تنها تجسد الهه شکتی بوده است. آن‌گاه پیش‌بینی کرد که در سن نود و شش سالگی خواهد مرد (البته برخلاف پیش‌بینی وی یازده سال زودتر در سن هشتادوپنج سالگی درگذشت) و روحش در جسم سَای بابای دیگری به نام پُرم سَای بابا (Prema Sāi bābā) به معنی سَای بابای عشق، در ایالت کرناطکه (Karnāṭaka) دوباره متولد خواهد شد که تنها تجسد خدای شیوه خواهد بود (Gokak, 1975, p.28).

سَای بابا، ظاهر متمایزی از سایر رهبران معنوی هندو داشت. او لباسی بلند و به رنگ نارنجی می‌پوشید که رنگ زاهدان و مرتاضان هندو است، ولی لباسش همچون شاهان و ثروتمندان از ابریشم بود. بیشتر بر تابی باشکوه، که با گل‌های زیبا تزئین شده، می‌نشست. حتی این تمایز در موی او هم دیده می‌شد. او برخلاف دیگر رهبران معنوی هندو، نه مو و ریشی بلند داشت و نه سری تراشیده شده، بلکه همچون فردی معمولی موهایی کوتاه‌شده داشت که به‌صورت کُرکی آرایش شده بود (a-Clarke, 2006, p.548).

یکی از جذابیت‌های سَای بابا، انجام کارهای خارق‌العاده و جادویی است. این اعمال جادویی، گاهی تنها جنبه نمایشی دارند. مثل ظاهر کردن انواع جواهرات مثل انگشتر و گردنبند با گرداندن دست در هوا و هدیه آن به مریدانش، و گاهی نیز جنبه دینی و آیینی نیز دارد. مثل نوشیدن مقداری آب و بالا آوردن شیوه لینگام (Shiva Lingām). نمادی از آلت تناسلی شیوه به شکل یک استوانه، مظهر قدرت خلاقه این خدا در مذهب شیوه‌پرستان هندو (طلایی از گلو، یا ظاهر کردن خاکستری مقدس به نام ویبهوتی (Vibhuti) این خاکستر مقدس که از سوزاندن ماده‌ای ترکیب شده از فضولات گاو، شیر و روغن تهیه می‌شود، در مراسم نیایش آتش هندوها به نام هُمه Homa استفاده می‌گردد. معمولاً مرتاضان هندو این خاکستر مقدس را به پیشانی خود می‌مالند) که ناگهان در دست او ظاهر شده و به تدریج به حجم آن افزوده می‌شد، (Chryssides, 1999, p. 180) و او آن را به‌عنوان تبرک به زائرانش می‌داد (Smith, 2003, p. 179).

ظاهر کردن خاکستر مقدس از دستان و تصاویر سَای بابا، از این جهت دارای اهمیت است که او این کار جادویی را به‌عنوان مؤید ادعای خود در مورد اینکه او تناسخ شَریدی سَای بابا و خدای شیوه و همسرش شکتی است، انجام می‌داد؛ چراکه شَریدی سَای بابا، که وی خود را تناسخ او معرفی می‌کرد،

نیز چنین کار خارق‌العاده‌ای انجام می‌داده است. و از طرفی هم خاکستر مقدس و ویبهوتی معمولاً در مراسم نیایش خدای شیوه استفاده می‌شود (Cush, Denise and..., 2010, p.718).

البته شهرت سَای بابا فقط به دلیل انجام کارهای خارق‌العاده و عجیب نبود، بلکه او و پیروانش از سال ۱۹۶۵ سازمانی بین‌المللی به نام «سازمان سری سَنَیه سَای بابا سِوا» تأسیس کردند که به انجام خدمات اجتماعی به اقشار محروم جامعه می‌پردازد. سَای بابا از طریق این سازمان که به ادعای آنان در ۱۳۷ کشور حدود بیست میلیون عضو دارد (Auer Falk, 2006, p.260)، با ساختن دو بیمارستان بزرگ، دو دانشگاه و صدها مدرسه ابتدایی و دبیرستان در سراسر هند، و همچنین تهیه آب برای حدود چهارصد روستا، که همگی به‌صورت کاملاً رایگان در اختیار عموم مردم قرار گرفته، محبوبیت دوچندانی کسب کرده است (Mittal & Thursby, 2006, p.80).

جنبش معنوی سَای بابا، با داشتن تقریباً دو تا سه میلیون پیرو، از پرطرفدارترین جنبش‌های معنوی هند محسوب می‌شود. پیروان وی، که سَای سَمَاج (Sāi Samāj) نام دارند، تقریباً هزار معبد و انجمن در سراسر هند دارند که در آن بر اساس باور به معتبر بودن همه ادیان، نمادهای بسیاری از ادیان جهان نصب شده و در محراب معابدشان تندیس‌ها و تصاویر خدایان و پیشوایان ادیان مختلف در کنار تصاویر سَای بابا قرار داده شده است (B-Clarke, 2006, p.213).

از سال ۱۹۵۰، پُرشانتی نیلایم آشرام (Prashanti Nilayam Āshrām) به‌معنای منزل صلح متعالی، در شمال شرقی بنگالور، به‌عنوان مرکز این جنبش شناخته می‌شود. پُرشانتی نیلایم، نه فقط محل نیایش و گردهمایی پیروان سَای بابا است، بلکه در حقیقت شهرکی نوین است که در آن مدارس و دانشگاه‌هایی وجود دارد که کودکان از هر نژاد و دینی می‌توانند همه مقاطع تحصیلی از ابتدایی تا درجات عالی دانشگاهی را در آن به‌صورت رایگان طی کنند. همچنین یکی از بزرگ‌ترین بیمارستان‌های آسیا نیز که در آن عمل قلب باز انجام می‌شود، در این شهرک وجود دارد. در این مرکز همه خدمات آن کاملاً رایگان است. این شهرک همچنین مرکز ارتباطات بین‌المللی مؤسسات فعال وابسته به سَای بابا در زمینه‌های خدمات اجتماعی است (Drucker, 1998, p.3).

سرانجام سَای بابا در ۲۴ آوریل ۲۰۱۱، یعنی حدود یازده سال زودتر از پیش‌بینی خود، در سن هشتاد و پنج سالگی بر اثر عارضه قلبی درگذشت. جسد سَای بابا پس از تشریفات رسمی، با حضور مقامات عالی‌رتبه دولت هند و جمع کثیری از پیروانش در زادگاهش پوَنه‌پَته‌ی به خاک سپرده شد. مقبره سَای بابا، که به سَای بابا سَمَادهی (Sāi bābā Samādhi) مشهور است، امروز تبدیل به زیارتگاهی برای پیروانش شده است.

مهم‌ترین آموزه‌های ستهیه سائابا

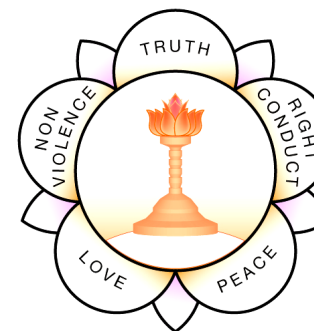
برابری ادیان

سائابا، همانند بیشتر پیشوایان جنبش‌های معنوی نوپدید، بر عنصر یگانگی و وحدت ادیان تأکید کرده، و مدعی بود که برای تأسیس دین و مذهب جدیدی نیامده است. چنان‌که او دربارهٔ علت ظهور و دعوت خود می‌گوید:

من آمده‌ام تا نور عشق را در قلب‌های شما روشن کنم. من نیامده‌ام از هیچ دین خاصی حمایت کنم، من مبلغ هیچ دین، فرقه یا مذهبی نیستم. همچنین نیامده‌ام تا مریدانی گردآورم و عقیده‌ای خاص بنا نهم. من آمده‌ام تا به شما از وحدت ادیان بگویم، این اصل معنوی، این راه و وظیفهٔ عشق...
(<http://www.sathyasai.org>)

البته در برخی از اظهارات سائابا، مطالبی خلاف حق دانستن تمام ادیان به چشم می‌خورد. مثلاً می‌گوید: «گوهر حقیقت دینی تنها در آیین هندو موجود است» (B-Clarke, 2006, p.213). همچنین سائابا آیین هندو را مادر تمام ادیان، اصول اخلاقی و آیین‌های جهان می‌داند. همچنین وی مدعی است: آیین هندو برترین ادیان است؛ چون تنها این آیین است که توانسته در گذر تاریخ باقی بماند و بیشتر از همهٔ ادیان دوام بیاورد (Satya Sai Baba, 1970, p.37).

حتی در معابد سائابا، با اینکه نمادهای تمام ادیان قرار دارد، ولی اصول کلی نیایش بر مبنای تشریفات نیایش هندویی موسوم به پوجا (Pujā) انجام می‌شود. این تشریفات، شامل تقدیم گل به تصاویر سائابا، خواندن مناجات‌های سنسکریت، خواندن آهنگ‌های مذهبی موسوم به بهجن (Bhajan) به زبان سنسکریت، و تقدیم بخور و عود سوزان به محراب است (A-Clarke, 2006, p.546). وی مدعی بود که دعوت خود را بر مبنای پنج اصل ارزش انسانی بنا نهاده است. این پنج اصل عبارتند از: حقیقت (ستهیه)، درست‌کاری (دهرمه)، صلح (شانتھی)، عشق (پرِمه) و عدم خشونت (آهیمسا). این پنج اصل، در پنج گوشهٔ نماد این فرقه نیز نوشته شده است.



خداشناسی

در نگاه نخست آموزه‌های سائابا در باب خداشناسی، برای مخاطب موحد بسیار جذاب می‌نماید. چنان‌که دربارهٔ تمرکز بر خداوند چنین می‌گوید:

تنها خداوند واقعیت و حقیقت است. خداوند عشق است، و باید بر چنین خدایی به‌عنوان حقیقت و عشق تمرکز و تفکر کرد. فرقی ندارد چگونه بر این حقیقت تمرکز شود، ولی بهتر است در جمع مؤمنین باشد؛ چراکه در چنین مکانی ذهن سالک راحت‌تر با خداوند متحد می‌شود (Satya Sai Baba, 1970, p.15).

ولی با دیدی تحلیلی و عمیق به این نکته می‌رسیم که هرچند سائابا، خداوند را یگانه می‌خواند، ولی یگانگی خداوند از دیدگاه او بیشتر به معنی وحدت وجود مطلق است. سائابا خداوند را سرّوخته‌اریامی (Sarvantharyāmi) به معنی حاضر در درون همه چیز می‌خواند، و این را دیدگاه اصلی تمام متون مقدس و عارفان بزرگ هندو (ریشی‌ها Rishi) می‌داند. براساس تعالیم این متون، لازم نیست خداوند را در جایی دور یا عریض جست‌وجو کرد؛ خدا بسیار نزدیک است، خدا خود جوینده است! چنان‌که در این متن مقدس هندو آمده است: «او اینجاست، او اینجا نیست، به نظر می‌آید تردید کردی؛ گوش کن، آه! ای رهبر دانائواس! کجا را جست‌وجو می‌کنی و به کجا می‌نگری؟ اینجا، و اینجا او موجود است» (Satya Sai Baba, 1970, p.45).

نکته جالب در خداشناسی سائابا این است که او علاوه بر تأکید بر وحدت وجود مطلق، وحدت شخص‌وار خداوند را نیز ردّ نکرده، می‌گوید: «برخی گمان می‌کنند که خداوند متشخص و دارای طبیعتی خاص است، این را نیز می‌توان صحیح قلمداد کرد. البته فقط چون حقیقت وسیع است، پس این ادعا به‌صورت تقریبی می‌تواند صحیح باشد، نه حقیقت نهایی» (Satya Sai Baba, 1970, p.45). درحالی‌که این دو دیدگاه قابل جمع نیستند؛ چراکه لازمهٔ دیدگاه نخست نفی وجود مخلوقات و کثرات است، و لازمهٔ دیدگاه دوم تمایز خداوند به‌عنوان خالق و صانع و دیگر موجودات به‌عنوان مصنوع است.

از سوی دیگر، سائابا، نه فقط اعتقاد به اوتاره در آیین هندو، به معنی متجسد شدن خداوند، را می‌پذیرد، بلکه مدعی است که خودش تجسد خدای شیوه و الههٔ شکتی است. وی با این ادعا در نظر پیروانش، از حد یک پیشوای معنوی، که مبشر وحدت متعالی ادیان است، به خدایی در صورت انسان درآمد که تصاویر و مجسمه‌هایش را در معابد خانگی قرار داده و می‌پرستند، و سخنانش را سخن خدا و کارهای جادویی‌اش را دلیلی بر الوهیت او می‌دانند (Cush, Denise and..., 2010, p.718).

سائابا، در جمع اعضای پارلمان هند دربارهٔ خود گفت: «هنگامی‌که در میان مردانم، مرد هستم، هنگامی‌که در میان زنانم، زن هستم، هنگامی‌که میان کودکانم، کودک هستم، و در تنهایی خدا هستم!»

(Gokak, 1975, p.28). وی در مورد خود به‌گونه‌ای سخن می‌گفت که گویی او همان ذات متعالی خداوند است. برای نمونه، به پیروانش توصیه می‌کرد که سعی نکنند بفهمند او واقعاً کیست؛ زیرا آنان هرگز توانایی درک واقعیت او را ندارند. آنان تنها باید از تعالیمش پیروی کنند تا به روشن‌شدگی روحانی دست یابند (Gokak, 1975, p.38). وی می‌گوید: «مرا در هر قدیس و خردمندی ببینید، مرا به هر نام و در هر شکلی ببینید، همه ادیان یکسان هستند» (Gokak, 1975, p.43).

بنا بر این خداشناسی، وی موضع‌گیری بسیار متناقضی در مورد خداوند ارائه می‌دهد؛ او هم دیدگاه وحدت وجودی را مطرح می‌کند، که سر از همه‌خدایی درمی‌آورد، و هم باور به خدای مشخص و متجسد را که می‌توان آن را در قالب یک تصویر یا تندیس نیایش کرد، می‌پذیرد، که خدایی محدود در قالب مادیات را تداعی می‌کند.

جهان‌شناسی و انسان‌شناسی

سای بابا متأثر از آیین هندو، معتقد بود: جهان خلقت و به‌عبارتی، دنیای مادی واقعیت خارجی ندارد، بلکه مایا (Māyā)، به معنی توهم و خیال است. وی در مورد جهان هستی می‌گوید: «واقعیت بنیادین جهان هستی روح (آتمن) است. واقعیت بنیادین شخص هم روح است. همه اینها شکل‌های مختلف روح در سرزمین فریب هستند. این (جهان هستی)، تنها صورت ظاهری است که معلول فریب (مایا) است» (Kunzi, 2001, p.21).

از نظر سای بابا، هویت فردی انسان، جهان هستی و هر آنچه در آن وجود دارد، وهم و خیالی بیش نیست. از این رو، این جهان مخلوق مستقیم خداوند نیست، بلکه نمایشی است که بر اثر آلوده شدن روح به ماده و توهم، مشاهده می‌شود.

نجات‌شناسی

مطابق آموزه‌های سای بابا که بسیار نزدیک به عرفان هندویی است، آنچه که نجات‌نهایی محسوب می‌شود، رهایی از چرخه تناسخ و زاد و مرگ است. رهایی نیز تنها وقتی حاصل می‌شود که شخص با تمام وجود دریابد و بداند که هویت و تشخیص فردی او وهم و خیالی بیش نیست و او همان خداست! این مقام، هم تنها با خودشناسی محقق می‌شود.

در این هنگام، ابرهای فریب کنار رفته و فرد درمی‌یابد که واقعاً خداست. مطابق آموزه‌های سای بابا، هر انسانی دارای روح است. روح نه متولد می‌شود و نه در چرخه تولد مجدد قرار می‌گیرد و نه

هرگز تغییر می‌کند. تنها فریب شخصیت فردی است که در ما تغییر می‌کند و با کنار رفتن آن انسان حقیقت خود را می‌شناسد (Drucker, 1998, p.8).

سای بابا می‌گوید: «اگر به خدا بیندیشی خدایی و اگر به خاک بیندیشی خاکی، پس به خدا بیندیش تا خدا شوی، تو خدایی، این را بفهم!» سای بابا خود در سخنرانی‌هایش، همواره این را تکرار می‌کند که «من خدایم، من خدایم، من با خدا فرقی ندارم. من خدای اعلای لایتنهای هستم، من تنها حقیقتم!» (Drucker, 1998, p.8).

وی نجات‌نهایی را در چهار مرحله می‌داند: پرستش، با هوشیاری کامل و احساسی خالص، آزاد از هرگونه اندیشه خارجی. چنین نیایشی را «بهاواسماذهی» (Bhāvāsamādhī) می‌گویند. نتیجه این چنین نیایشی، این است که خداوند در قالبی که مؤمن برای پرستش انتخاب کرده، آشکار می‌شود. البته نه به معنی صرف تصور و خیال، بلکه خداوند رودررو آشکار می‌شود. البته نه به معنی اینکه خداوند در مکانی دیگر حاضر باشد و مؤمن او را ببیند، بلکه او را در همان مکان خودش می‌یابد. به این مقام سلکیه موکتھی (Salokyamukthi) می‌گویند.

در این مقام، مؤمن عاشق (بهکتی) در همه جا عظمت خداوند را می‌بیند. این تجربه، به نام سمپیه موکتھی (Samipyamukthi) اشاره دارد که در آن، سالک همواره در خداوند حاضر است و وجود دارد و بر عظمت خداوند شهادت می‌دهد. چنین فردی، همواره آکنده و لبریز از معرفت و هشیاری الهی است که به این مقام سروپیه موکتھی (Sarupyamukthi) می‌گویند. این ثمره نهایی بهکتھی ساستره (Bhakthi Sāstra) است. ولی حتی در این مقام هم هنوز احساس تمایز یافت می‌شود. به همین دلیل، برخی متون هندویی حتی این مقام را بالاترین مقام نمی‌دانند. مقام نهایی که در آن تمام دوگانگی‌ها میان سالک و خداوند برداشته می‌شود را سیوجوه موکتھی (Sayujyamukthi) یا ایکنته موکتھی (Ekanthamukthi) می‌نامند. این مقام، تنها با رحمت ایزدی حاصل می‌شود، نه با تلاش فردی، از این رو، نمی‌توان ادعا کرد که شخص با اعمال و کردارش می‌تواند به این مقام نائل آید (Satya Sai Baba, 1970, p.71).

در نهایت، می‌توان گفت: مطابق آموزه‌های سای بابا، نجات‌نهایی رهایی از فریب تشخیص فردی و دوگانه‌انگاری فرد با خداوند است که با پیمودن سه طریق نجات، که در بھگود گیتا (Bhagavad Gita) بیان شده، یعنی طریق کردار (کرمه یُگه Karma Yoga)، طریق معرفت (جنانه یُگه Jnana yoga) و طریق عشق (بھکتی یُگه Bhakti Yoga)، به همراه تمرکز و خودشناسی حاصل می‌شود. در نهایت نیز نجات‌نهایی، یعنی اینکه با تمام وجود بفهمم و بپذیرم که همه تمایزها در

جهان فریبی بیش نیست. در نهایت، اینکه بدانم که من حقیقی من، که همان روح یا آتمن است، همان خداوند است. پس من همان خداوند هستم.

ریشه‌یابی آموزه‌های سای بابا

با ریشه‌یابی آموزه‌های این شخصیت شاخص معنوی هند، به این نتیجه می‌رسیم که بیشتر آموزه‌های او ریشه در مکاتب باستانی هندی، مانند ادویته و دهنته و تعالیم شخصیت‌های مشهور پیش از خودش، مثل شرییدی سای بابا دارد، که وی آنها را در قالبی امروزی‌تر بیان کرده است. برای تبیین این مطلب، لازم است نخست شباهت‌های آموزه‌های سای بابا را با اسلافش بررسی کنیم.

معرفی مکتب ادویته و دهنته

این مکتب، با دیدگاه عدم ثنویت و یگانه‌انگاری خداوند، بر مبنای آموزه‌های یک دسته از مهم‌ترین متون هندویی به نام «اوپه‌نیشدها»، توسط یکی از مشهورترین شخصیت‌های فلسفی هندو به نام شنکره (Shankara) به وجود آمد که مطابق آموزه‌های اوپه‌نیشدها، منشأ هستی یا همان برهمن و تمامی موجودات متشخص یا همان آتمن یکسان هستند.

مکتب شنکره، این آموزه را این‌گونه تفسیر کرد که ماورای حقیقت برهمن، هیچ موجود حقیقی دیگری وجود ندارد. بنابراین، جهان و تمام موجوداتش چیزی جز فریب و تصور (مایا) نیست که بر اثر جهل و نادانی به وجود آمده است. پس در حقیقت، انگیزه‌ای خاص در ورای پیدایش جهان هستی وجود نداشته است؛ زیرا اصلاً هستی واقعیت ندارد. در نهایت، از دیدگاه شنکره تنها منشأ اصلی آغاز این نمایش عظیم جهان هستی، چیزی نیست جز بازی الهی (لی‌لا لیل) (Lilā) (Werner, 2005, p. 17). از دیدگاه شنکره، تکثر ارواح بی‌معناست. به عبارت دیگر، روح یا همان آتمن، حاصل جمع ارواح شخصی مختلف نیست، بلکه جوهری است کلی و وصف‌ناپذیر و روحانی که نه فاعل است و نه منفعل و در بند خودخواهی قرار نمی‌گیرد، بلکه ناظر مطلق و شاهد بی‌مانند و عین برهمن است. عبارت مشهور سنسکریت «تت توَم اسی» (तत् त्वम् असि - Tat tvam asi)، به معنی توهمانی، که در چنَدَگیه اوپه‌نیشد (Chandogya Upanishad) نوشته شده است، بر همین آموزه تأکید می‌کند؛ به این معنا که اگر تمام قیود و اوصافی را که به ضمیر تو می‌پیوندد و آن را غیر از آنچه واقعاً هست جلوه می‌دهد، برگیریم تو، یعنی آتمن، عین آن، یعنی برهمن، خواهد شد (شایگان، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۸۴).

شباهت‌های عقاید ستهپیه سای بابا با مکتب ادویته و دهنته

بنیادی‌ترین شباهت‌های عقاید و آموزه‌های سای بابا، با مکتب ادویته و دهنته را می‌توان در دو امر خلاصه کرد:

۱. باور به یکی بودن روح (آتمن) و خدا (برهمن).
۲. نفی واقعیت هویت و تشخیص فردی، و فریب و خیال دانستن جهان هستی.
۳. باور به فناى مطلق ذات و از بین رفتن هویت شخصی سالک پس از نائل شدن به مقام نجات (مکشه).

معرفی اجمالی شرییدی سای بابا و شباهت آموزه‌هایش با ستهپیه سای بابا

شریدی سای بابا، یکی از جذاب‌ترین زاهدان و استادان معنوی اوایل قرن بیستم است که تا امروز هم پیرو دارد. دوران ابتدایی زندگی سای بابا و نام حقیقی او کاملاً نامعلوم است. ولی اعتقاد بر این است که او در خانواده‌ای برهمن در یکی از روستاهای استان حیدرآباد هند متولد شد. به هنگام هشت سالگی برای کسب معرفت، خانواده خود را رها کرد و به همراه استادی مسلمان عزیمت کرد، ولی پس از مرگ استاد مسلمانش، به یک گروهی هندو پیوست. سرانجام در شانزده‌سالگی به روستای شرییدی در ایالت مهاراشتره رسید و در همانجا ساکن شد (A. Jones and D. Ryan, 2007, p. 376). نامی که این شخصیت معنوی به آن مشهور است، از دو واژه فارسی «سای» و «بابا» ترکیب شده است. «سای» به معنی مرد مقدس، لقبی بوده که مسلمانان هند زاهدان و درویشان خود با آن می‌خواندند. «بابا» که در لغت به معنی پدر است، پیشوند نام مردان مقدس و مرتاضان هندو بوده است. پس معنی سای بابا، پدر مقدس است (Rigopoulos, 1993, p. 3).

سای بابا پس از اقامت در شرییدی، علاوه بر عبادت و وعظ و نصیحت مردم کارهای خارق‌العاده و جادویی نیز انجام می‌داد. مثلاً سال‌ها پیش از آنکه شهرتی کسب کند، عادت داشت تا شب هنگام در مسجد و معبد روستا چراغ‌های سفالی روشن کند. برای روشن کردن چراغ‌های سفالی، نیاز به روغن بود. وی به این منظور گاهی از خواربارفروشان شرییدی روغن رایگان می‌گرفت. ولی پس از مدتی، خواربارفروشان شرییدی، به بهانه اینکه روغن تازه ندارند، از دادن رایگان آن به سای بابا خودداری کردند. وی نیز به مسجد بازگشت و به جای روغن، از آب چاه برای روشن کردن چراغ‌های سفالی استفاده کرد و چراغ‌ها برای مدت‌ها روشن ماندند.

یا اینکه در فصل برداشت گندم در یک تابستان گرم، سای بابا یکی از کشاورزان روستا را فراخواند و به او خبر داد که مزرعه‌اش در آتش می‌سوزد. کشاورز با ترس به مزرعه‌اش رفت، ولی اثری از آتش

ندید. با ناراحتی پیش سائابا بازگشت و به او اعتراض کرد. ولی سائابا از او خواست بار دیگر به مزرعه‌اش بازگردد. در این هنگام، دود از مزرعه آن کشاورز برخاست و آتشی عظیم شعله‌ور شد و بر اثر وزش باد شدید، آتش به سمت خانه‌های روستاییان حرکت کرد. همه مضطرب و نگران شده و کمک می‌خواستند. سائابا به سمت آتش رفت و مقداری آب بر آن آتش عظیم ریخت و گفت: ای آتش هم‌اکنون خاموش شو، و ناگهان آتش خاموش شد! (Kamath, 2007, p. 130).

از مهم‌ترین کارهای جادویی دیگری که به شرییدی سائابا نسبت داده می‌شود، می‌توان به ظاهر کردن خاکستر مقدسی و بیهوتی، رفتن به رؤیای مردم و سپس خبر دادن از آن در بیداری آنان، تغییر شکل به صورت انسان‌ها و حیوانات مختلف، سفرهای ماورایی، کنترل آب و هوا و شفا دادن بیماران اشاره کرد (Chryssides, 1999, p. 181). به همین دلیل، پس از آن شرییدی سائابا نه فقط به‌عنوان مرشدی معنوی، بلکه عملاً همچون خدایی پرستیده می‌شد.

تعالیم شرییدی سائابا ترکیبی از آموزه‌های هندو و اسلام بود. او همچون هندوها بر گیاه‌خواری تأکید می‌کرد، و گاهی برای یاد الهی از نام‌های خدایان هندویی استفاده می‌کرد. در عین حال، بیشتر اوقات از اذکار و نیایش‌ها و اسماء الهی اسلامی استفاده می‌کرد. برای نمونه، تکه کلام او «الله مالک» بود، و یا گاهی به خواندن نماز و اذکار اسلامی به زبان اردو می‌پرداخت. البته وی همچون یک مسلمان، مقید به خواندن نمازهای پنج‌گانه یا انجام تشریفات ظاهری دینی نبود، بلکه بیشتر با تفکر و تمرکز عبادت می‌کرد. او همواره از مردم می‌خواست تا به دینی که در آن متولد شده‌اند، معتقد باشند، و در جشنواره‌ها و مراسم مذهبی یکدیگر نیز شرکت کنند. امروزه مقبره وی، در روستای شرییدی زیارتگاه و معبدی برای پیروانش محسوب می‌شود (Jones&Ryan, 2007, p. 376; Rigopoulos, 1993, p. 63). به نظر می‌رسد، سائابا به مکتب اسلامی صوفیه و هندویی ادوئته‌ای گرایش داشته، و به وحدت تام سالک با خداوند معتقد بوده است؛ زیرا هنگامی که از او می‌پرسیدند تو که هستی؟ از کجا آمده‌ای؟ پاسخ می‌داد: من بی‌وصفم، من مطلقم، من نیرگون (Nirguna، بدون صفت و وصف. لقب مقام ذات مطلق خداوند در آیین هندو) هستم. من نامی ندارم، من خانه‌ای ندارم! او همیشه به پیروانش می‌گفت: من پروردگارم! من در شرییدی و همه‌جا زندگی می‌کنم. عمرم صدها هزار سال است. پیشه‌ام برکت دادن است. همه چیز از آن من است. من همه چیزی را به همه کسی می‌دهم. همه جهان در من است، من خدا هستم! (Rigopoulos, 1993, p.3&64).

در نهایت، شرییدی سائابا در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۱۸ درگذشت و جسدش همچون قدیسان هندو

به‌جای سوزانده شدن دفن شد. مقبره وی، شری سائابا سمادهی مندییر (Shri Sāi Samādhi Mandir) نامیده می‌شود. در سال ۱۹۵۲ مریدان وی، مجسمه‌ای از او روی قبرش ساختند و آنجا را تبدیل به معبد کردند. پیروانش حتی پس از مرگ نیز کراماتی را به او نسبت می‌دهند. برای نمونه، مدعی هستند سائابا در رؤیا با آنان ملاقات می‌کند و آنان در سیر و سلوک معنوی راهنمایی می‌کند، یا معتقدند: هر گاه به زیارت مقبره‌اش می‌روند، مجسمه شرییدی سائابا به آنان خیره می‌شود یا اینکه از آن مجسمه خاکستر مقدس و بیهوتی ظاهر می‌شود (Chryssides, 1999, p. 181).

مهم‌ترین شباهت شرییدی سائابا و ستهیه سائابا را می‌توان در اموری مانند انجام اعمال خارق‌العاده، مانند ظاهرکردن خاکستر مقدس و بیهوتی، ادعای خدایی و تأکید بر همسانی ادیان خلاصه کرد. البته به نظر می‌رسد، شرییدی سائابا گرایش بیشتری به اسلام داشته تا آنجا که برای سکونت مسجد را انتخاب می‌کند و از اذکار مقدس اسلامی بسیار استفاده می‌کرده است. ولی ستهیه سائابا بیشتر به آیین هندو گرایش داشته است.

نقد و بررسی آموزه‌های سائابا مطابق کلام اسلامی

با مطالعه زندگی و آموزه‌های سائابا، چند نکته مهم جلب توجه می‌کند؛ نخست انجام اعمال خارق‌العاده برای جذب مرید، که بیشتر جنبه نمایشی دارند. مثل حرکت دست و ظاهرکردن خاکستر و سکه و گردن‌بند طلایی از میان انگشتان، نوشیدن مقداری آب و بالا آوردن شیوه لینگام طلایی کوچکی از گلو، و یا ظاهر کردن خاکستر مقدس از تصویر سائابا از فاصله دور.

در آموزه‌های سائابا، چند آموزه متناقض بیشتر مورد تأکید است. ریشه مشترک ادیان و برابری آنها و در عین حال، برتر دانستن آموزه‌های هندو، تأکید بر همه‌خدایی و نفی تشخیص برای خداوند و در عین حال، پذیرش متجسد شدن خداوند در جسم انسانی و ادعای خدا بودن توسط خود سائابا. در اینجا هریک از این امور بر مبنای آموزه‌های کلام و اعتقادات اسلامی مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

نقد و بررسی اعمال خارق‌العاده و جادویی سائابا

همان‌طور که بیان شد، یکی از مهم‌ترین جذابیت‌های سائابا انجام اعمال خارق‌العاده و جادویی بود. او این اعمال را برای اثبات اینکه تجسد خدای شیوه و الهه شکتی است، انجام می‌داد. به همین دلیل، در اعمال خارق‌العاده‌اش از نشانه‌هایی مربوط به خدای شیوه و شکتی استفاده می‌کرد. برای نمونه، دستش

را در هوا می‌چرخاند و از میان انگشتانش خاکستر مقدس و بیبوتی، که در مراسم پرستش شیوه استفاده می‌شود، خارج می‌کند و به‌عنوان تبرک به زائرین می‌داد. یا پس از خوردن مقداری آب از گلویش شیوه لینگام، نمادی از آلت تناسلی شیوه، نماد قدرت خلافت این خدای هندو، را بالا می‌آورد.

وقتی به تاریخ پیدایش ادیان ابراهیمی مراجعه می‌کنیم و شرح حال پیامبران و انبیاء الهی را مطالعه می‌کنیم، به اعمالی خارق‌العاده از آنان برمی‌خوریم که آنان برای اثبات ادعای رسالتشان انجام می‌دادند. اعمالی مثل زنده کردن مردگان، خبر دادن از غیب و پیش‌بینی دقیق آینده، شفای بیماران لاعلاج، خلق حیوانات مختلف از اجسام بی‌جان، آشنایی به زبان حیوانات، راه رفتن روی آب و ...

سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر ما آن اعمال خارق‌العاده را معجزه الهی می‌خوانیم و آنها را یکی از دلایل صدق پیامبران می‌دانیم، چرا اعمال خارق‌العاده‌ای را که سای بابا انجام می‌داده، نباید دلیلی بر حقانیت او قلمداد کرد؟! چرا نباید با دیدن این اعمال فوق بشری از او، به اینکه سای بابا تجسد خداوند در زمین است ایمان بیاوریم!؟

برای پاسخ دقیق به این سؤالات، نخست باید سؤالات تشریح و دسته‌بندی شده، سپس با طرح مباحث مقدماتی از کلام اسلامی به آنان دقیقاً پاسخ داده شود. بدین منظور، می‌توان این سؤالات را به چندین سؤال ریزتر تقسیم کرد:

۱. از دیدگاه کلام اسلامی معجزه‌ای که گواه بر صدق فاعل آن است، چه ویژگی‌هایی دارد؟

۲. فرق اساسی شعبده، جادو و معجزه الهی چیست؟

۳. آیا اصولاً می‌توان با توجه صرف به توانایی انجام اعمال خارق‌العاده توسط یک فرد، بی‌توجه به صحت و سقم آموزه‌های او، از آن فرد پیروی کرد؟

۴. آیا انجام اعمال خارق‌العاده، می‌تواند دلیل بر الوهیت کسی باشد؟

در اینجا، به هریک از سؤالات فوق از دیدگاه کلام اسلامی (امامیه) پاسخ داده می‌شود.

ویژگی‌های معجزه حقیقی و تفاوت آن با جادو و شعبده

آنچه که در ادیان ابراهیمی به‌عنوان معجزه شناخته می‌شود، دارای ویژگی‌هایی است که آن را از اعمال جادویی و شعبده متمایز می‌سازد. از جمله مهم‌ترین ویژگی‌ها، می‌توان به ناتوان بودن دیگران از انجام اعمالی مانند آن اشاره کرد. این ویژگی را می‌توان از معنی لغوی معجزه در زبان عربی نیز دریافت. «معجزه» یا اعجاز در لغت عرب از ماده عجز مشتق شده که به‌معنای ضعف و ناتوانی است. معجزه و اعجاز به معنی کاری است که بجز فاعل آن هیچ کسی نتواند آن را انجام دهد. در مجمع البحرین، اعجاز

این‌گونه معنا شده است: «آن یاتی الانسان بشيء يعجز خصمه ويقصر دونه». (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۲۴). برای نمونه، معجزاتی مانند زنده کردن مرده، خلق موجودات زنده از اشیا بی‌جان، و در نهایت، معجزه پیامبر اسلام ﷺ قرآن کریم، همه از این ویژگی برخوردار هستند.

ولی اعمال جادویی فاقد چنین ویژگی است. مثلاً، ممکن است یک کار خارق‌العاده مثل معلق شدن در هوا، ظاهر کردن اشیا، یا کارهایی از این قبیل را عدّه زیادی از جادوگران و مرتاضان بتوانند همانند هم انجام دهند. اعمال خارق‌العاده‌ای که ستهیه سای بابا انجام می‌داد نیز از همین قبیل است و حتی برخی از مرتاضان هندو اعمالی شگفت‌انگیزتر و خارق‌العاده‌تر از کارهای سای بابا انجام می‌دهند.

از سوی دیگر، امروزه شواهد بسیاری به دست آمده که اعمال به ظاهر خارق‌العاده او، نه تنها معجزه نبوده، بلکه حتی جادو و خرق عادت هم نبوده، بلکه شعبده‌بازی و به اصطلاح چشم‌بندی بوده که به راحتی هر شخصی با پی بردن به رمز و راز آن، می‌تواند شبیه آن را انجام دهد. این امر، ویژگی دوم معجزه الهی، یعنی تحدی و عدم امکان معارضه را نیز در مورد کارهای سای بابا نفی می‌کند. به‌ویژه، فیلم‌هایی مستندی که در آن نشان داده می‌شود که چگونه سای بابا خاکستر مقدسی را که ادعا می‌کرد با چرخاندن دستش در هوا ظاهر کرده است، از قبل به‌صورت قرص‌های خاکستر فشرده شده بین انگشتانش مخفی کرده و سپس، با چرخاندن دستانش و پودر کردن آن، چنین تظاهر می‌کرد که گویا آن خاکستر مقدس را در هوا ظاهر کرده است. یا چگونه شیوه لینگام طلایی را که با خوردن جرعه‌ای آب از دهانش خارج می‌کند، در حقیقت پیش از آن، در دستمالی که در دست پنهان کرده و هنگامی که به ظاهر با آن دستمال آب را از دهانش پاک می‌کند، به سرعت در دهان گذاشته و پس از چند ثانیه به حالتی که گویا از حلقش بالا آمده، به بیرون پرتاب می‌کند، یا آن را در همان دستمال به حاضران نشان می‌دهد.

همچنین بسیاری از پژوهشگران برای اثبات بی‌اساس بودن شعبده‌بازی‌های سای بابا، پس از فراگیری ترفندهای او، خود به انجام کارهایی مانند او، از قبیل ظاهر کردن خاکستر با چرخاندن دست در هوا و خارج کردن شیوه لینگام از دهان پرداخته‌اند تا حقیقت را برای کسانی که به خاطر این شعبده‌بازی‌ها به سلک مریدان سای بابا درآمده‌اند، روشن نمایند (<http://www.srai.org>).

از دیگر ویژگی‌های معجزه الهی این است که فاعل آن به صراحت ادعای نبوت و رسالت از جانب خدای متعال را داشته باشد و این اعمال خارق‌العاده را برای اثبات ادعای خود انجام دهد. ولی همان‌طور اشاره شد، سای بابا ادعای پیامبری ندارد، بلکه خود را تجسد دو خدا و الهه هندو می‌داند که

بحث در مورد ابطال اصل امکان تجسد خداوند در جای خود مطرح خواهد شد. پس او ادعای پیامبری ندارد، ادعای خدا بودنش هم مطابق کلام اسلامی، به دلایل عقلی و نقلی باطل است؛ پس اعمال جادویی سَنَهیه سای بابا را از این جهت نیز نمی‌توان معجزه الهی قلمداد کرد.

از دیگر ویژگی‌هایی که کارهای جادویی سای بابا را از معجزه الهی متمایز می‌کند، این است که فاعل معجزه، عمل خارق‌العاده‌اش را به خداوند نسبت می‌دهد (جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۲۲۳؛ حلی، ۱۳۷۳، ص ۳۷۷)، ولی همان‌طور که بیان شد، سای بابا با این ادعا که خودش خدای متجسد است، تمام این اعمال را به خودش نسبت می‌دهد، نه به خدای یگانه (Cush, Denise and..., 2010, p. 718).

معجزه تأییدکننده نه توجیه‌کننده

از دیگر نکات قابل توجه اینکه انجام اعمال خارق‌العاده یا حتی معجزه الهی، تنها می‌تواند مؤید ادعا و سخنان فاعل آن باشد، نه توجیه‌گر آن؛ به این معنا که انسان نخست باید ادعاها و آموزه‌های فردی که این‌گونه اعمال را انجام می‌دهد را از نظر اعتقادی و عقلانی بررسی کند، و در صورت مطابقت آن با فطرت و عقل سلیم، به‌عنوان مؤید سخنانش به معجزه‌اش هم توجه نماید. به‌عبارت دیگر، معجزه از نظر اهمیت معرفتی در رتبه دوم قرار دارد؛ صرف دیدن اعمال جادویی و خارق‌العاده از شخصی، نمی‌توان بدون اندیشه و بررسی ادعاها و آموزه‌های فاعل آن را پذیرفت. در مورد سای بابا نیز بر فرض پذیرش کارهای خارق‌العاده او با توجه به آموزه‌های غلط و مغایر با فطرت و عقل سلیم وی، این‌گونه اعمال هرگز نمی‌تواند حقانیت او را اثبات او و توجیه‌کننده تعالیم گمراه‌کننده او باشد.

نسبت معجزه و الوهیت

انجام اعمال خارق‌العاده و جادویی، تنها می‌تواند بیانگر این امر باشد که فاعل آنها دارای قدرت‌هایی ماورایی است که لزومی ندارد از جانب خداوند باشد؛ و ممکن است فرد با ریاضت و غلبه بر نفس خود، چنین قدرت‌هایی را کسب کند. به‌طورکلی، این‌گونه اعمال را به دو دسته الهی و شیطانی تقسیم می‌کنند. اعمال خارق‌العاده الهی، که یکی از مهم‌ترین مصادیق آن معجزه انبیای الهی است، در منابع اسلامی دارای سه ویژگی خاصی است: نخست اینکه، نبی معجزه را با اراده الهی انجام می‌دهد، نه با توانایی خویش. دوم اینکه دانشمندان و بزرگان نیز نتوانند کاری همانند آن را انجام دهند. و در نهایت، این عمل با ادعای نبوت نیز همراه باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۱۰۹).

از سوی دیگر، مقام الوهیت از دیدگاه کلام اسلامی مافوق تصور و درک بشر و غیرقابل تصور و

تجسم است. بنابراین، از دیدگاه کلام اسلامی با توجه به غیرقابل تجسم بودن خداوند و همچنین صفاتی که به خداوند متعال نسبت داده می‌شود، امکان اینکه شخصی بتواند خود را تجسم خداوند معرفی کند وجود ندارد، چه برسد به اینکه بخواهیم اعمال جادویی‌اش را مؤید خدا بودنش بدانیم.

نقد و بررسی خداشناسی سای بابا

در خداشناسی سای بابا، دو عقیده بیشتر از همه مورد تأکید است: نخست، وحدت وجود پانته‌ایستی، به‌معنی همه‌خدایی، و دیگری، پذیرش امکان متجسد شدن خداوند در قالب انسان (اوتاره) و ادعای خدایی بر اساس همین عقیده. بر مبنای کلام اسلامی، هر دو اعتقاد غلط و باطل است. با این حال، در میان عرفای مسلمان اعتقاداتی شبیه به آنچه ذکر شد مشاهده می‌شود که نیاز به بررسی بیشتر دارد. برای مثال، اعتقاد به نوعی از وحدت وجود و باور به اینکه جز ذات الهی هیچ وجود حقیقی موجود نیست، یا اعتقاد به اینکه عارف در آخرین مرحله از سیر و سلوک عرفانی‌اش به مقام وحدت تام با خداوند نائل می‌آید.

مفهوم وحدت وجود در عرفان اسلامی

هنگامی که از «وحدت وجود» در عرفان سخن به میان می‌آید، ممکن است یکی از این چهار نوع مدنظرشان باشد:

۱. وحدت وجود به‌معنی وحدت شخصیه؛ به این معنا که تنها وجود منحصر به خداوند است و هیچ مصداق دیگری برای وجود در جهان جز خداوند نیست همه موجودات دیگر از جماد و نبات و حیوان و انسان، همه وهم و خیالی بیش نیستند. این نوع وحدت وجود، از نظر اعتقادات اسلامی باطل است؛ چراکه این اعتقاد علاوه بر اینکه مخالف صریح حکم عقل و حس است، به انکار واجب‌الوجود و متعال بودن خداوند می‌انجامد.
۲. وحدت وجود به‌معنی وحدت سنخیه؛ یعنی مراتب وجود از واجب‌الوجود تا ضعیف‌ترین ممکن مانند جسم و هیولی در سنخ اصل حقیقت وجود متحد هستند. تنها تفاوتشان در بزرگی و کوچکی درجه و شئون وجود آنهاست. این معنای وحدت وجود، که بیشتر توسط حکمای الهی مطرح می‌شود، قابل قبول است و با اعتقادات اسلامی سازگار است.
۳. وحدت وجود به‌معنی وحدت شخصیه، ولی نه به‌معنی وهم و خیال بودن سایر وجودها، بلکه در عین پذیرفتن اینکه وجود واحد شخصی است، کثرت و تعدد وجود هم محفوظ باشد. به‌عبارت دیگر، وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت. این معنا از وحدت وجود نیز مغایرتی با باورهای دینی ندارد.

۴. وحدت وجود از دیدگاه عارف واصل؛ به این معنا که یک عارف واصل در عین پذیرش اصل وجود کثرت در وجود، ولی در تمام آنها تنها ظهور قدرت و صفات کمالیه خداوند را می‌بینند؛ یعنی تمام موجودات را آینه‌هایی می‌بینند که به وسع خود جمال رب‌العالمین را به نمایش گذاشته‌اند. این معنی از وحدت وجود، معنی است که در عرفان اسلامی با این عنوان مطرح است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۲، ص ۳۷).

در این میان، وحدت وجودی که سای بابا تعلیم می‌دهد، بیشتر به نوع اول نزدیک است؛ چراکه وی تحت تأثیر متون مقدس هندو معتقد است. خداوند موجودی ماورای انسان نیست، بلکه خداوند خود جوینده است! (Satya Sai Baba, 1970, p.45). چنان‌که در اوپه‌نیشدها در این‌باره آمده است: «آن کس که روح فردی را بشناسد، درمی‌یابد که او همان روح کل است» (شارما، آ.بی، ۱۳۸۲، ص ۹۹). مطابق آموزه‌های سای بابا، هنگامی که سالک همواره در دل عشق خداوند را داشته باشد، در نهایت به مقامی می‌رسد که دیگر تمایزی میان بھکته (Bhakta) (سالک) و بھگوان (Bhagavān) (خدا) باقی نمی‌ماند و سالک خود خدا می‌گردد (Kheirabadi, 2005, p.64).

بنابراین، نمی‌توان وحدت وجود از دیدگاه او را مطابق با وحدت وجود پذیرفته‌شده در عرفان راستین اسلامی قلمداد کرد؛ چراکه تمایز ذات میان خالق و مخلوق چنان در اسلام دارای اهمیت است که امیرمؤمنان علی علیه السلام، در یکی از خطبه‌هایشان در باب تبیین توحید الهی، چنین می‌فرماید: «تَوْحِيدُهُ تَمَيِّزُهُ مِنْ خَلْقِهِ وَ حَكْمُ التَّمْيِيزِ بَيْنُونَهُ صِفَةٌ لَا يَتَّوْنَةُ عَزْلَةً» (طبرسی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۰۱).

نفی تجسد خداوند در اسلام

یکی از آموزه‌های بنیادین سای بابا، تأکید بر اصل اوتاره یا امکان تجسد خداوند در قالب موجودات مادی است. وی در این آموزه تا آنجا پیش رفت که خود را نیز تجسد خداوند معرفی کرد. با توجه به نفی صریح آموزه جسمانی بودن خداوند در اسلام، می‌توان یکی از مهم‌ترین نقدهای وارد بر خداشناسی سای بابا از دیدگاه کلام اسلامی را ترویج این اعتقاد باطل دانست. در بسیاری از آیات قرآن و روایات، تجسم و رؤیت ذات متعال الهی در قالبی مادی بارها به شدت نفی شده است «لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ وَ هُوَ الْاَلَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام: ۱۰۴).

در روایات متعدد نیز جسمانی بودن خداوند نفی شده است. برای نمونه، در روایتی از امام صادق علیه السلام، جسمانی شدن خداوند مترادف با محدود، متناهی و ناقص شدن خداوند بیان شده است که ذات باری تعالی از آن منزّه است: «... أن الجسم محدود متناه والصورة محدودة متناهية فإذا احتمل الحد احتمل الزيادة والنقصان وإذا احتمل الزيادة والنقصان كان مخلوقا...» (صالح مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۳۲).

همه اجسام به دلیل داشتن ابعاد سه‌گانه محدود و متناهی هستند. هر چیزی که محدود باشد، احتمال زیاده و نقصان در آن هست. هرآنچه این احتمال در آن باشد مخلوق است نه خالق. لذا هیچ انسانی، هرچند در مراتب معنوی تعالی پیدا کرده باشد، نمی‌تواند ادعای خدا شدن کند. از این‌رو، از دیدگاه اسلام، داعیه کسانی همچون سای بابا، که چنین ادعای بی‌اساسی دارند، باطل و مردود است.

نقد و بررسی جهان‌شناسی سای بابا

سای بابا، به تبعیت از مکتب ادوئته یا عدم ثنویت، به‌طور کلی تمایز میان خالق و مخلوق را نفی کرده و جهان هستی و تمام مظاهر آن را وهم و خیال می‌داند. حتی با توجه به دیدگاه وحدت وجودی‌اش میان انسان و خداوند تمایزی قائل نیست. وی تأکید می‌کند که روح انسان در حقیقت همان خداوند است. درحالی‌که مطابق آموزه‌های کلام اسلامی، خداوند با صفت متعال، به معنی برتر و بالاتر وصف می‌شود؛ وصفی که مطابق آن اصولاً وجود خداوند دارای چنان مرتبه‌ای است که همواره برتر از دیگر موجودات است؛ چراکه خداوند واجب‌الوجود است. سایر موجودات همگی ممکن‌الوجود هستند و در هستی وابسته به اویند، پس وحدت تام خالق و مخلوق ممکن نیست.

نقد و بررسی نجات‌شناسی سای بابا

اساس نجات‌شناسی سای بابا بر مبنای نجات‌شناسی هندویی، یعنی اصل عمل و عکس‌العمل (کرمه Karma)، تناسخ (سمساره Samsāra) و فنای روح در خدا (مکشه Mokṣa) بنا شده است. البته او سعی کرده سه راه نجات باستانی هندویی، یعنی طریق عمل، معرفت و عشق را درآمیزد و راه میانه‌ای را به وجود آورد، ولی در نهایت بیشتر به مکتب شنکره گرایش پیدا کرده است. مطابق آموزه‌های نجات‌شناسی شنکره، رستگاری نهایی انسان در کنار رفتن پرده‌های وهم و خیال دنیای مادی (مایا) و یقین به این امر است که او خودش همان خداوند است. در این مقام، روح (آتمن) در خداوند به‌عنوان روح اعظم (پرماتما) به‌صورت مطلق فانی می‌شود و همه هویت و تشخص فردی خود را از دست می‌دهد (wolperd, 2006, V.4, p.47).

همان‌گونه که اشاره شد، این دیدگاه وحدت وجودی به خدا و جهان از دیدگاه دین مبین اسلام باطل و مغایر با توحید، متعال بودن و واجب‌الوجود بودن خداوند می‌باشد. از سوی دیگر، نیز آموزه‌های اسلامی فنای مطلق روح در خداوند را نمی‌پذیرد، بلکه مقام فنای فی الله در اسلام با آن متفاوت است.

مفهوم فنا فی الله در عرفان اسلامی و مقایسه آن با مُکَشَه

بنابر تعالیم اسلامی، سرانجام نهایی انسان مطابق اعمال و کردارش از دو حالت خارج نیست: قرب و لقای الهی که با متنعم شدن در مراتب مختلف جنّت حاصل می‌گردد، و یا بُعد و دوری از خدا، که با معذب شدن در دوزخ محقق می‌گردد. با وجود این، در عرفان اسلامی آموزه دیگری با عنوان فنا فی الله مطرح می‌شود که ممکن است معادل مُکَشَه در برخی مکاتب عرفانی هندی، همانند مکتب شنکره، که قائل به فنا فی مطلق روح در خداوند، یا به تعبیری وحدت مطلق انسان با خداوند است، قلمداد گردد. درحالی‌که، با بررسی دقیق این دو مفهوم، به تفاوت‌هایی بنیادین بین این دو برمی‌خوریم:

از دیدگاه راست‌کیشی اسلامی، هرگز و در هیچ مرتبه‌ای انسان و خداوند به وحدت مطلق نخواهند رسید؛ همواره تمایز آنان حفظ خواهد شد؛ چراکه خداوند واجب‌الوجود و انسان ممکن‌الوجود است. از سوی دیگر، اگر فرض اتحاد را در اینجا مطرح کنیم، پس از اتحاد این دو وجود، از سه حالت خارج نیست: یا واجب در ممکن فانی شود، یا ممکن در واجب فانی شود و یا هر دو فانی شوند و چیز سومی تحقق یابد که هیچ‌یک درست نیست (طوسی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۶).

نکته دیگری که بی‌توجهی به آن موجب این خلط شده است، تفاوت‌های بنیادین هستی‌شناسی اسلامی و هندویی است؛ در هستی‌شناسی آیین هندو، مُکَشَه در حقیقت به معنی رهایی از گردونه زاد و مرگ‌های مکرر و رنج‌آور در اجسام مختلف (سَمساره) است. درحالی‌که در اسلام، فنا فی خداوند تجربه‌ای از گردونه تناسخ نیست، از سوی دیگر، اسلام بر خلاف دیدگاه غالب مکاتب هندویی، واقعیت روح فردی را می‌پذیرد (شیمل، ۱۳۷۵، ص ۲۵۰).

از این‌رو، هرگز فنا و اتحاد به یک معنا نیستند؛ چراکه پیش‌فرض مفهوم اتحاد، وجود دو هستی مستقل است که لازمه آن وجود دو واجب‌الوجود است که عین شرک است. درحالی‌که فنا در عرفان اسلامی، نیست شدن فرد عارف در حضور خداوند است (همان، ص ۲۵۳).

مفهوم نجات حقیقی در اسلام

مطابق آیات و روایات متعدد، نجات و رستگاری که از آن بیشتر به «فوز» و «فلاح» تعبیر می‌شود، دارای دو مرتبه و مقام اصلی است: نخست، رستگاری و فوز برای مردم عادی و دوم، برای انسان‌های برگزیده و عارفان واصل. بنابراین، با توجه به جامعیت دین مبین اسلام، هر انسان مؤمنی به اندازه وسع وجودی خود می‌تواند به مرتبه‌ای از آن سعادت و نجات نائل گردد. اما مرتبه نجات مؤمنان عادی همان دوری از عذاب جهنم و رسیدن به نعمات بهشتی است. چنان‌که در آیات متعددی از آن به «فوز» و «فلاح»

تعبیر شده است: «مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ» (انعام: ۱۶)؛ هر آن کس که از او در آن روز (عذاب جهنم) برداشته شود، مورد رحمت الهی قرار گرفته و آن سعادت آشکار است. قرآن کریم می‌فرماید: «... فَمَنْ رُحِّحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ...» (آل‌عمران: ۱۸۵)؛ ...هر آن کس که خود را از آتش جهنم در امان بدارد و وارد بهشت شود، همانا رستگار است... .

ولی آنچه در آموزه‌های اسلامی نجات و رستگاری حقیقی قلمداد می‌شود، نجات و سعادت است که نصیب عارفان واصل می‌گردد، و آن نائل شدن به کمال رضایت الهی است. چنان‌که در آیات قرآن کریم بر همین مسئله تأکید شده است: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۷۲)؛ خداوند به مردان و زنان با ایمان باغ‌هایی وعده داده است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آن جاودانه خواهند بود و [نیز] سراهایی پاکیزه در بهشت‌های جاودان [به آنان وعده داده است] و خشنودی خداوند بزرگتر است، این است همان کامیابی بزرگ. در این آیه، ضمن اینکه مرتبه نازل سعادت و نجات، که همان بهره‌مندی لذت‌های بهشتی است، بیان شده، بر این امر تأکید شده است که رضوان و خشنودی الهی از آن لذایذ بهشتی بالاتر و برتر است.

در نهایت، حاصل و نتیجه خشنودی الهی برای چنین بنده‌ای، کسب آرامش و سکون جاودان و ابدی است. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ...» (انعام: ۱۲۷)؛ برای آنان نزد پروردگارشان خانه سلامت و امن است... .

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، اینکه مطابق آموزه‌های اسلامی، راه به دست آوردن چنین نجات سرشار از آرامشی چیست؟ در پاسخ می‌توان گفت: از دیدگاه آموزه‌های اسلامی، سالک حقیقی برای پرواز به سوی قلّه نجات و رستگاری نیاز به دو بال رحمت و عنایت الهی و همچنین عمل صالح و نیکو دارد. چنان‌که در آیات متعدد قرآن، بر این اصل مهم تأکید شده است: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۸۲)؛ آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، آنان در بهشت جاودانند.

همچنین در روایتی پیامبر اکرم ﷺ درباره عوامل نجات به صراحت می‌فرمایند: «... معاشر الناس ليس بين ا... و بين أحد شيء يعطيه به خيراً، أو يصرف عنه به شراً إلا العمل، أيها الناس لا يدعى مدع و لا يتمنى متمن، والذی بعثنی بالحق نبياً لا ينجي إلا عمل مع رحمة، ولو عصيت لهويت...»؛ ...ای مردم، بین خدا و هیچ کسی نسبتی نیست که موجب جلب منفعت یا دفع ضرر شود. ای مردم، کسی ادعای

بیهوده نکند و آرزوی بیهود نداشته باشد. قسم به خدایی که مرا به راستی به پیامبری برگزید، چیزی جز عمل توأم با رحمت الهی موجب نجات نمی‌گردد. حتی من اگر گناه می‌کردم سقوط کرده بودم... (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۴۶۷).

نتیجه‌گیری

با توجه به ریشه‌یابی عقاید و آموزه‌های سای‌بابا، به‌ویژه خداشناسی، جهان‌شناسی و نجات‌شناسی او، و همچنین بررسی اعمال جادویی او، و مقایسه و تطبیق آنها با آموزه‌های اسلامی، این نتیجه به‌دست می‌آید که هیچ‌کدام از آموزه‌های وی با تعالیم اسلامی مطابقت ندارد؛ اعمال عجیب و به‌ظاهر جادویی او را نه تنها نمی‌توان با معجزه الهی مقایسه کرد، بلکه حتی در سطح اعمال خارق‌العاده مرتاضان نیز نیست. اینها جملگی شعبده‌بازی ساده‌ای است که بسیاری راز آن را کشف کرده‌اند. خداشناسی او نیز جمع دو دیدگاه باطل است: نخست وحدت وجود مطلق و همه‌خدایی و نفی وجود خدای واحد متعال، یا باور به خدای محدود و متجسد در پیکر او! خدایی که حتی نتوانست زمان دقیق عزیمت خود از این دنیا را درست پیش‌بینی کند و یازده سال زودتر درگذشت! جهان‌شناسی او نیز به نفی واقعیت خلقت، و مراتبی از سوفسطایی‌گری می‌انجامد و نجات‌شناسی وی نیز بر مبنای اصول باطلی همچون تناسخ، وحدت وجود پانته‌ایسمی و فنای مطلق ذات بنا شده است.

منابع

جرجانی، علی‌بن محمد، ۱۳۲۵، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، تفسیر موضوعی، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.

حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۶۲، رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، تهران، فجر.

حلی، حسن‌بن یوسف، ۱۳۷۳، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، اسماعیلیان.

شارما، آرپی، ۱۳۸۲، گزیده کتاب مقلّس اوپانیساد، ترجمه لیل فولادوند، تهران، تعلیم حق.

شایگان، داریوش، ۱۳۷۵، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، تهران، امیرکبیر.

شیمل، آن ماری، ۱۳۷۵، ابعاد عرفان اسلامی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

صالح مازندرانی، مولی محمد، ۱۴۲۱ق، شرح اصول الکافی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

طبرسی، احمد بن علی، ۱۳۶۱، الاحتجاج، سید محمد باقر موسوی خراسانی، مشهد، نشر المرتضی.

طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۸ق، مجمع البحرین، بی‌جا، مکتب النشر الثقافة الاسلامیه.

طوسی، خواجه نصیرالدین محمد، ۱۳۸۸، کشف المراد، تهران، هرمس.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، الوفاء.

- A. Jones, Constance & D. Ryan, James, 2007, *Encyclopedia of Hinduism*, New York, Facts on File.
- A-Clarke, Peter b, 2006, *Encyclopedia of New Religious Movements*, London, Routledge.
- Auer Falk, Nancy, 2006, *Living Hinduisms an Explorers Guide*, Canada, Thomson.
- B-Clarke, Peter, 2006, *New Religions in Global Perspective*, London, Routledge.
- Chrystides, George D, 1999, *Exploring New Religions*, New York, Continuum.
- Cush, Denise &..., 2010, *Encyclopedia of Hinduism*, New York, Routledge.
- Drucker, Al, 1998, *SAI BABA GITA the Way to Self-Realization and Liberation in this Age*, Wisconsin Dells, Atma Press.
- Gokak, V.K, 1975, *Bhagavan Sri Sathya Sai Baba (an Interpretation)*, New Delhi, Abhinav.
- Kamath, M.K & Kher, V.B, 2007, *Sai Baba Of Shiridi*, A Unique Saint, Mumbai, Jaico Publishing House.
- Kheirabadi, Masoud, 2005, *Spiritual Leaders and Thinkers (Sri Satya Sai Baba)*, Philadelphia, Chelsea House.
- Kunzi, Annrose, 2001, *Sathya Sai Baba The World-Avatar*, Switzerland, Rosenkreis-Verlag, ReiNewtstr.
- Mittal, Sushil & Thursby, Gene, 2006, *Religions of South Asia an Introduction*, New York, Routledge.
- Rigopoulos, Antonio, 1993, *The Life and Teaching of Sai baba Of Shiridi*, New York, State University of New York Press.
- Sandweiss, Samuel. H, 1975, *Sai Baba The Holy Man*, California, Birth Day.
- Satya Sai Baba, 1970, *Prema Vahini*, Bombay, Sri Sathya Sai Education Foundation.
- Smith, David, 2003, *Hinduism and Modernity*, UK, Blackwell.
- Werner, Karel, 2005, *A Popular Dictionary of Hinduism*, Richmond Surrey, Curzon.
- wolperd, Stanley, 2006, *Encyclopedia of India*, USA, Thomson Gale.
- <http://www.sathyasai.org>
- <http://www.saisathyasai.com>